

علم و سیر تحول آن

از دیدگاه

استاد شهید آیت الله مطهری

یک امر مقدس و یک امر مافوق امور مادی و مافوق منافع مادی نگاه میکردند معلم یک مقام مقدس داشت، علی (ع) میگوید: «من علمنی حرفاً» فقد صرنی عبداً «کسیکه یک حرف بمن بیاموزد مرا بنده» خودش قرار داده است. شما قرآن را ببینید که مقام علم و قداست علم را تا کجا بالا برده داستان آدم و خلقت آدم و تعلیم اسماء و سجده ملائکه آدم را. «و اذا قلنا للملائکه اسجدوا لآدم...» (سوره بقره آیه ۳۴) ای ملائکه، ای مرستگان من به آدم سجده کنید به دلیلی که آدم میدانند چیزی را که شما نمیدانید. بیکن بیدار شد و گفت: علم سرگرمی است برای آدم و اینکه میگویند دنبال علم برویم برای اینکه ما میخواهیم حقیقت را کشف بکنیم و خود کشف حقیقت مقدس است صحیح نیست بلکه انسان علم را بایستی در خدمت زندگی قرار بدهد آن علمی خوب است که بیشتر به کار زندگی انسان بخورد، آن

میکردند به علم ولی تکیه گاه این تشویقها در کلمات آن بزرگان بالخصوص در ادیان این بود که ای انسان عالم باش، آگاه باش که علم تورا به حقیقت میرساند علم وسیله رسیدن انسان است به حقیقت و به همین دلیل علم قداست داشت یعنی یک حقیقت مقدسی بود، مافوق منافع انسان و مافوق امور مادی بود. همیشه علم را در مقابل مال و ثروت قرار میدادند که آیا علم بهتر است یا مال و ثروت که می بینیم در ادبیات ما چه فارسی و چه عربی این مقایسه هست، مقایسه ای میکنند بین علم و ثروت و آن وقت علم را بر ثروت ترجیح میدهند. مثلاً «شاعر میگوید: علم دادنده ادریس و به قارون زروسم آن یکی زیر زمین و دیگری فوق فلک و یا آنکه امیرالمومنین علی علیه السلام در جمله هائی که در نهج البلاغه هست مقایسه میکند بین علم و مال و ثروت و علم را بر مال و ثروت ترجیح میدهد، یعنی همیشه به علم بعنوان

بسم الله الرحمن الرحيم در حدود چهار قرن پیش تحولی در علم و در منطق پیدا شد و دو نفر هستند از فیلسوفان بزرگ جهان یکی انگلیسی (بیکن) است و دیگری فرانسوی (دکارت) است که این دو نفر پیشرو علم جدید خوانده شده اند. این دو نفر بالخصوص بیکن یک نظری در باب علم دارد که این نظری همه نظریه های گذشته را در باب علم دگرگون کرد و همان منشاء مرفقی علوم و تسلط زیاد و فوق العاده انسان بر طبیعت شد و همان عیا «منشاء فاسد شدن انسانها شد یعنی این نظریه طبیعت را بدست انسان آباد کرد و همین نظریه انسان را بدست خود انسان خراب و فاسد کرد.

آن نظریه چیست؟ قبل از بیکن اکابر بشر در مورد علم اعم از فلاسفه و بالخصوص ادیان علم را در خدمت حقیقت گرفته بودند نه در خدمت قدرت و توانائی یعنی انسان را تشویق

● الان علم در خدمت قدرتها است و علما اسیرترین مردم دنیا هستند.

علمی خوب است که انسان را بر طبیعت مسلط کند آن علمی خوب است که به انسان توانایی بدهد و انسان را بر طبیعت مسلط بکند. این بود که علم جنبه آسمانی خود شرایه جنبه زمینی و جنبه مادی داد یعنی مسیر علم عوض شد و مسیر تحقیق عوض شد. مسیر علم و تحقیق افتاد بیشتر روی کشف اسرار و امور طبیعت برای چه؟ برای اینکه انسان بیشتر بر طبیعت مسلط شود. خوب اگر بر طبیعت مسلط شد نتیجه اش چیست اینکه بهتر میتواند زندگی بکند یعنی چه؟ یعنی رفاهش را فراهم بکند. البته این از یک نظر خدمت بسیار بسیار بزرگی به بشریت کرد یعنی علم افتاد در مسیر کشف طبیعت برای تسلط انسان بر طبیعت و برای بهره - مد شدن انسان از طبیعت. این از این نظر خوب بود اما در کنار این، علم دیگر قداست خودش را و آن مقام والای خودش را از دست داد، شما الان هم اگر توجه نکنید، مثلاً دانشجویان و طلاب علوم دینی که در حوزه های قدیم تحصیل میکرد و هنوز بسا معیارهای قدیم تحصیل میکنند، علم برای آنها همان ارزشی را دارد که مثلاً کتاب آداب المتعلمین و کتاب منیه - المرید شهید بیان کرده است، خوب در آن کتابها هم همه روایت و حدیث و این جور چیزهاست اینست که برای آنها علم یک قداستی و یک طهارتی دارد. مثلاً در روایات و احادیث دستور میدهند که وقتی ما میخواهیم برویم بای یک حوزه، علم درس

بخوانیم، وضو بگیریم و با طهارت برویم در حوزه، علم، تحصیل بکنیم. استاد و معلم برای یک طلبه یک احترام و جلالت خاصی دارد یک قداست خاصی دارد یک طلبه واقعا در عمق روحش برای این استاد خضوع دارد. علم اگر بخواند برای مال

تعلیم و تعلم

آن

قداست خودش

را بکلی از

دست داده است

تحصیل بشود. او در خودش احساس شرم میکند که من علم را تحصیل بکنم برای اینکه در عاقبت میخواهم پول بگیرم یا یک معلم اگر بخواند تعلیم بدهد و تعلیمش را درازا پول و مزد و اجر انجام بدهد این را تنزل روش و مقام علم میداند ولی در تحصیلات حدید که ادامه همان روش یکن و امثال اوست اصلاً مسئله تعلیم و تعلم آن قداست خودش را بکلی از دست داده است. یک دانشجو وقتی که دارد علم تحصیل میکند برای او یک عمل مقدساتی

است مقدمه زندگی طبق این روش، اگر انسان بیاید در مدرسه، در دبیرستان و در دانشگاه درس بخواند دکتر یا مهندس بشود برای اینکه یک زندگی خوبی فراهم کند یا آنکسی که میرود در بازار و شاکرد یک تاجر میشود هیچ فرقی نمیکند او هم دنبال پول میرود این هم دنبال پول میرود درباره معلمش هم همینگونه فکر میکند که این آقا ماهی چند هزار تومان حقوق میگیرد و درازا، حقوقش این حرفها را باید بیاید اینجا بگوید عملاً هم ما میبینیم که شاکرد پشت سر استادش چند تا فحش هم ممکن است بدهد و هیچ احساس شرم هم نمیکند، برای او مسئله ای نیست.

بیکن آمد گفت علم برای قدرت، علم در خدمت قدرت، دانائی برای توانائی نه برای چیز دیگر. در ابتدا این اثر بد خودش را ظاهر نکرد. ثلی تدریجاً که بشر از علم فقط توانائی و قدرت میخواست، رسید به جایی که همه چیز در خدمت قدرت و در خدمت توانائی شد. الان چرخ دنیا بر این اساس میگردد که علم بطور کلی در خدمت قدرتهاست هیچ وقت در دنیا علم به اندازه امروز اسیر نبوده و در خدمت زورمندان و در خدمت قدرتمندان نبوده و علمای طراز اول عالم اسیرترین و زندانیترین مردم دنیا هستند یعنی عالیشان. مثلاً آقای انیشتین است ولی علمش در خدمت کیست؟ مثلاً در خدمت روزولت، انیشتین نوکر آقای روزولت شده است.

اخلاق پزشکی

(۱)

حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا

و نمیتواند باشد فرق نمیکند چه در اردوگاه امیرالبریم شما بگوئید یا در اردوگاه سوسالبریم الان همه جا علم در خدمت قدرت است و دنیا را قدرت منجر خاند نه علم این را که ما الان میگوئیم دنیای ما دنیای علم هست یک مقداری باستی تصحیح کنیم . دنیای ما دنیای قدرت است نه دنیای علم ، یعنی علم هست ولی نه علم آزاد ، علم در خدمت قدرت و در خدمت زور و در خدمت توانایی علم امروز ، اسیر است و لهذا هراسناکی و هراسناکی در دنیا رخ میدهد اگر بشود او را در خدمت زور قرار داد و از او یک سلاح سبب و حشاک خطرناکی برای کشتن انسانها ساخت ، اول علم مرود آجا ، از آنجا اگر زیاد آمد آنوقت در خدمت کارهای دیگر بشر قرار میگیرد والا در مرحله اول مرود در خدمت زور ، هر اکتشافی باشد مگر اکتشافی که بشر زور بخورد والا اگر در زور بخورد اول میرسد آجا و احیاناً "بزرگش را هم میدهد و تا وقتی که لازم باشد این سر را حفظ میکند برای این که زور به آن احتیاج دارد آن وقتیکه از این جا زیاد آمد در خدمت سایر قسمتها قرار میگیرد .

راعی که بیکن طی کرد این راه خواه ناخواه منتهی میشود به همانجایی که منتهی گفته است و نه همانجایی که ما کماول گفته است و مخصوصاً آنچه که منتهی گفته است .

(اقتباس از کتاب انسان کامل)
استاد مطهری

بسم الله الرحمن الرحيم
اخلاق پزشکی

قال علی (ع) : العلم ثلاثة الفقه
الادیان و الطب الابدان و النحو -
اللسان

حضرت علی (ع) می فرمایند :
علم دارای سه شعبه است که یکی علم فقه است برای فهم مسائل دین و احکام آن و دیگری علم طب برای سلامت و علاج بیماریهای جسمانی و برای اینکه آدمی درست سخن بگوید و خوب بنویسد نیازمند به علم نحو است .

در اینجا در کنار علم فقه امام مسلمین علم پزشکی را قرار میدهد و در حدیث دیگر که چه سند آن کاملاً معلوم نیست و آقای دکتر خلیلی در

کتاب طب امام صادق (ع) آنرا از امام نقل میکند که فرمودند : العلم علمان ، علم الادیان و علم الابدان . علم بر دو قسم است علم دین و علم مربوط به بدن . در اینکه علم طب از نظر شرافت علمی با ارزش است در آن شک و شبهای نیست تا آنجا که اسلام - تناسل آنرا واجب کفایی دانسته اند که گروهی باید برای نجات انسانها از امراض گوناگون بدنیاال دانش پزشکی بروند بنابراین جامعه نیاز به هر دو دسته دارد .

در روایتی آمده است که امام صادق (ع) فرمودند : هر شهر و آبادی بی نیاز از سه دستار نیروی انسانی نخواهد بود که فرزندان بشر را در